

ORIGINAL ARTICLE

Semantic study and analysis of rhetorical implications of body language in the Qur'an (A case study of visual language)

Gholam Sediq Rigi Kuteh¹, Mohammad Ali Salmani Marvast², vesalmeymandi³

1. Ph.D. Candidate in Arabic Language and Literature, University of Yazd

2 Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, Department of Arabic Language and Literature, University of Yazd,

3 Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Yazd

Correspondence:
salmani_m@yazd.ac.ir

Received: 03/05/2023
Accepted: 26/07/2023

How to cite:

Semantic study and analysis of rhetorical implications of body language in the Qur'an (A case study of visual language) 1 A research on the visual and auditory advantages of phonetic art (by examining evidence from Arabic and Persian). Practical Rhetoric & Rhetorical Criticism, 15 (1), 34 - 42
doi.org/10.30473/prl.2025.67928.2055

A B S T R A C T

The Holy Qur'an frequently employs bodily gestures—what is today referred to as “body language”—to convey its messages. These nonverbal expressions often have a deeper impact than spoken language. Among them, the organ of *basar* (sight/eye) emerges as one of the most frequently used and rhetorically powerful elements. Its Qur'anic usage extends beyond mere sensory perception and serves to express profound psychological, emotional, and spiritual meanings. This study, using a descriptive-analytical method and drawing upon the entire Qur'an, classical Arabic dictionaries, authoritative exegetical sources, and early Arabic poetry, explores the semantic and rhetorical dimensions of *basar* in the Qur'an. The findings reveal that *basar* is employed to convey meanings such as humiliation, denial, threat, fear, anger, and inner turmoil—meanings that are often communicated through eye movements. Rhetorically, metaphor and illustrative simile (*tamthil*) are the most common devices associated with *basar*, followed by *kinayah* (metonymy or allusive expression). The study demonstrates that understanding rhetorical nuances is contingent upon precise lexical semantics. Theoretically, this research contributes to the application of Conceptual Metaphor Theory to Qur'anic body language, and practically, it offers insights for scholars analyzing the intersection between Qur'anic discourse and nonverbal human behavior

KEYWORDS

Qur'an, Body Language, Visual Perception, Rhetorical Implications, Semantics



«مقاله پژوهشی»

بررسی معنایی و واکاوی دلالت های بلاغی زبان بدن انسان در قرآن (بررسی موردی زبان بصر)

غلام صدیق ریگی کوتاه^۱، محمد علی سلمانی مروت^۲، وصال میمندی^۳

چکیده

قرآن کریم برای انتقال بسیاری از مفاهیم، از حرکات اندامهای بدن بهره برده است؛ آنچه امروزه «زبان بدن» نامیده می شود. این حرکات، گاه تأثیری ژرف تر از زبان گفتاری دارند. در این میان، عضو «بصر» از پرکاربردترین و مؤثرترین ابزارهای بیانی قرآن است که کاربرد آن فراتر از بینایی حسی بوده و در خدمت بیان مفاهیم عمیق روانی، عاطفی و معنوی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، با تمرکز بر کل قرآن کریم و استناد به لغت نامه های اصیل، تفاسیر معتبر و اشعار عربی، به واکاوی معنایی و بلاغی زبان «بصر» در قرآن می پردازد. نتایج این پژوهش نشان می دهد که چشم در قرآن، علاوه بر کارکرد حسی، نقشی بلاغی و معرفتی ایفا می کند؛ به گونه ای که حالات چشم در بافت آیات، آینه ای از وضعیت روانی، عاطفی و ایمانی انسان است. کاربردهای بلاغی استعاره، تشبیه و کنایه در توصیف حرکات بصر، به تعمیق مفاهیم قرآنی و تصویرسازی مؤثر معنوی انجامیده است. مفاهیمی چون زبونی، انکار، تهدید، هراس، خشم و آشفتگی روانی از طریق زبان بصر به زیباترین شیوه ترسیم شده اند. از منظر بلاغی، استعاره و تشبیه تمثیل، بیشترین بسامد را در کاربردهای بصر دارند و پس از آن، کنایه قرار می گیرد. این مقاله نشان می دهد که درک دلالت های بلاغی، در گرو معناشناسی دقیق واژه هاست. از منظر نظری، این پژوهش در فهم کاربرد نظریه استعاره مفهومی در زبان بدن قرآنی مؤثر است. از منظر عملی نیز می تواند به پژوهشگران در تحلیل پیوند میان زبان قرآن و رفتارهای غیرکلامی، انسان را یاری رساند.

واژه های کلیدی

قرآن، زبان بدن، بصر، دلالت های بلاغی، معناشناسی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد
۲. دانشیار دانشکده زبان و ادبیات، بخش ادبیات و زبان عربی دانشگاه یزد، نویسنده مسئول مقاله
۳. دانشیار دانشکده زبان و ادبیات، بخش ادبیات و زبان عربی دانشگاه یزد

نویسنده مسئول:

محمد علی سلمانی مروت

salmani_m@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۵

استناد به این مقاله:

غلام صدیق ریگی کوتاه (۱۴۰۲). بررسی معنایی و واکاوی دلالت های بلاغی زبان بدن انسان در قرآن (بررسی موردی زبان بصر) دو فصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۱۵ (۱)، ۳۴-۴۲

doi.org/10.30473/prl.2025.67928.2055

مقدمه

انسان از طریق بدن و بدون استفاده از زبان گفتاری بروز می‌دهد و از این طریق، پرده از بسیاری از حالات درونی و نیت‌های پنهان برمی‌دارد (عرار، ۲۰۱۰م: ۶۵).

پژوهش‌های محققان نشان می‌دهد که بیش از ۶۰ درصد ارتباطات انسانی از طریق زبان بدن صورت می‌گیرد و در بسیاری موارد، کارآمدی و تأثیرگذاری آن در انتقال مفاهیم از زبان گفتاری پیشی می‌گیرد (عرار، ۲۰۱۰م: ۸۵). فهم دلالت‌های زبان بدن، مهارتی اجتماعی است که از مؤثرترین ابزارهای تعامل انسانی به شمار می‌آید. استفاده از زبان بدن، نه تنها در زندگی روزمره افراد گریزناپذیر است، بلکه رد پای آن در متون ادبی و دینی نیز به روشنی مشاهده می‌شود. بررسی آثار شاعران و نویسندگان مسلمان، گواهی بر توجه آنان به این نوع از ارتباط غیرکلامی است. برای نمونه، دعبیل خزاعی، شاعر مشهور، نقش حرکات دست را در انتقال مفاهیم، این گونه به تصویر می‌کشد:

و إِذَا هُنَّ يَلْحِظُنَّ الْعَيْنُ سَوَافِرَا
و يَسْتُرْنَ بِالْأَيْدِي عَلَى الْوَجْنَاتِ
فَاطِمَةُ لَوْ خَلَّتِ الْحَسِينَ مَجْدَلَا
و قَدْ مَاتَ عَطْشَانَا بَشْطُ فِرَاتِ
أَذِنَ لِلطَّمْتِ الْخَدَّ فَاظِمُ عِنْدَهُ
و أُجْرِيتْ دَمْعُ الْعَيْنِ فِي الْوَجْنَاتِ

(الخزاعی، ۱۴۱۴ص ۱۳۵).

شاعر در بیت نخست، قرار گرفتن دست بر گونه را نشانه‌ای از شرم و حیا در مواجهه با نگاه‌های بی‌پرده توصیف می‌کند؛ اما همین حرکت با کیفیت دیگری در بیت سوم، نشانه‌ای از اندوه شدید و واکنش عاطفی در برابر فاجعه‌ای دردناک تعبیر می‌شود. هر آنچه انسان برای برقراری ارتباط و آشکار ساختن هدف یا مقصود درونی خود به کار می‌گیرد، در حوزه «بیان» قرار می‌گیرد؛ به تعبیر جاحظ، تمامی ابزارهای افهام و تفاهم، مشمول معنای بیان هستند (جاحظ، ۲۰۰۹م، ص ۱۲۹).

بی‌تردید، متن اعجاز‌آمیز قرآن یکی از جلوه‌های برجسته زبان بدن است که بسیاری از مفاهیم کلیدی را از طریق آن منتقل می‌کند. در قرآن کریم، با مجموعه‌ای گسترده از حرکات دست‌ها، حالت‌های متنوع چشم‌ها، گونه‌ها، سر و گردن، نوع راه رفتن و... مواجهیم که با ریشه‌یابی معنایی و کشف دلالت‌ها و اسرار بلاغی هر یک، می‌توان رمزگشایی دقیق و عمیقی از این مفاهیم به دست آورد.

از میان اعضای بدن، نخستین چیزی که هنگام دیدار جلب توجه می‌کند، چهره است و در چهره انسان، چشم مهم‌ترین و برجسته‌ترین عضو است. همچنین گفته‌اند: «چشم دروازه قلب است و آنچه در قلب باشد، در چشم نمایان می‌شود» (ابن عبد ربّه، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱۵).

در ضمیر انسان ناگفته‌های زیادی وجود دارد که تنها راه دستیابی به آنها پی بردن به اسرار و دلالت‌های کیفیات گوناگون چشم هاست. شناخت واقعی دوست و دشمن نه از گفتار نرم و خشن، بلکه از نحوه نگاه حاصل می‌شود. (العباسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۲).

در این پژوهش، قرآن کریم در گستره‌ای جامع و با تأکید بر آیاتی که در آن‌ها واژه‌های «بصر» و واژگان مرتبط و هم‌نشین با این مفاهیم حضور دارند، به دقت کاویده شده است. تحلیل این آیات به مدد مراجعه به لغت‌نامه‌های اصیل و معتبر عربی همچون «لسان العرب»، «تاج العروس» و... انجام پذیرفت و در کنار آن، تفاسیر برجسته و روش‌مند نظیر «المیزان»، «التحریر و التئویر»، «الکشاف» و... مورد بهره‌برداری قرار گرفت. افزون بر این، برای روشن‌تر ساختن بستر معنایی و بار بلاغی واژگان، نمونه‌هایی گزیده از اشعار عربی، به دقت مدنظر قرار گرفت تا لایه‌های معنایی واژگان در زبان عربی به روشنی عرضه شود.

با توجه به آنکه بسیاری از مفاهیم انتزاعی قرآن کریم در قالب عبارات و تصاویر حسی عرضه شده‌اند، پژوهش حاضر تحلیل خود را بر مبنای «نظریه استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor Theory)» سامان داده است؛ نظریه‌ای که بر این اصل استوار است که تجربه‌های بدنی و حسی انسان، زیربنای شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی در زبان و اندیشه‌اند. از این نگاه، کاربرد واژگانی چون «بصر» و «عین» در قرآن، حامل دلالت‌های عمیق‌تری همچون زیبونی، انکار، تهدید، هراس، خشم و آشفتگی روانی به کار رفته است. در این مقاله، تلاش شده این کاربردها با رویکردی بلاغی و معناشناسانه به دقت تحلیل شود.

از نظر نظری، این پژوهش گامی مهم در تعمیق فهم کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تحلیل زبان بدن قرآنی برداشته است. در عرصه عملی، یافته‌های آن می‌تواند ابزار ارزشمندی برای پژوهشگران فراهم آورد تا پیوند میان زبان قرآن و رفتارهای غیرکلامی انسان را بهتر تحلیل و تبیین کنند. علاوه بر این، افق‌های تازه‌ای در پژوهش‌های بین‌رشته‌ای به ویژه در حوزه‌های زبان‌شناسی، تفسیر و علوم رفتاری می‌گشاید.

پرسش های تحقیق

- ۱- واژگان مرتبط با "بصر" در قرآن چگونه می توانند به عنوان عناصر زبان بدن تفسیر شوند؟
- ۲- مفاهیم استعاری و شناختی مربوط به "بینایی" در قرآن کریم چه کارکردی در ارتباطات غیرکلامی دارند؟
- ۳- تا چه میزان حرکات یا واژگان مرتبط با بینایی در قرآن حامل معنای فراتر از دیدن ظاهری اند و به ساحت های ادراکی، معرفتی یا اخلاقی اشاره دارند؟

فرضیه های تحقیق

- ۱- واژگان و تعبیرات قرآنی مربوط به "بصر" فراتر از معنای ظاهری دیدن، دارای بارهای معنایی بلاغی و شناختی هستند.
- ۲- قرآن از "بصر" نه تنها به عنوان ابزار حسی، بلکه به مثابه ابزار معرفتی و حتی اخلاقی یاد کرده است.
- ۳- تحلیل زبان بدن قرآنی در حوزه بصر، می تواند لایه های پنهان تری از معنا را در سطح استعاری و مفهومی آشکار سازد.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه کلی «زبان بدن و دلالت های آن»، پژوهش های متعددی صورت گرفته است که از مهم ترین آن ها می توان به کتاب «البيان بلا لسان» (۲۰۱۰م) نوشته دکتر مهدی اسعد عرار اشاره کرد. در این اثر، نویسنده به بررسی نقش حرکات و حالت های بدنی در برقراری ارتباط و بیان مقاصد انسانی در فرهنگ های گوناگون پرداخته و رد پای این موضوع را در آثار پیشینیان پیگیری کرده است. همچنین بخشی از کتاب به زبان بدن در قرآن اختصاص یافته و آیات مرتبط به طور مختصر تحلیل شده اند.

علاوه بر این، آثار دیگری در زمینه ی زبان بدن در قرآن به نگارش درآمده اند که برخی از مهم ترین آن ها عبارتند از:

- «لغة الجسد فی القرآن الکریم» اثر خالد بن محمد المسبیهج، که در آن به انواع حرکات اندام ها از جمله چشم، دست، صورت و... پرداخته شده و کارکرد ارتباطی آن ها در آیات قرآن بررسی شده است.

- «الإتصال غیر اللفظی فی القرآن الکریم» نوشته ی محمد امین موسی احمد، که با تمرکز بر نشانه شناسی حرکات غیرلفظی در قرآن، زبان بدن را در چارچوب نظریه های معاصر ارتباط غیرکلامی واکاوی کرده است.

- «لغة الجسد فی القرآن الکریم» اثر أسامة جمیل عبدالغنی ربایعه که بر اساس تقسیم بندی اعضای بدن به دسته های حرکتی، نگاهی نظام مند به مقوله زبان بدن داشته است.

- «لغة الجسد فی القرآن الکریم مقاربة سیمولوجیة لحرکتی العین و الید» اثر د. شهرزاد بن یونس است که از منظر ساخت گرایانه به تحلیل آیات مربوط به چشم و دست پرداخته است.

در زبان فارسی می توان به مقاله ی «دلالت های بلاغی زبان دست در قرآن» نوشته ی دکتر رضا عطاشی اشاره کرد. این پژوهش به صورت موردی به تحلیل آیات مرتبط با زبان دست از منظر بلاغت قرآن پرداخته است.

با وجود تلاش های علمی صورت گرفته، تاکنون پژوهشی جامع که به صورت اختصاصی و نظام مند به تحلیل معناشناختی و بلاغی تعبیر مرتبط با «بصر» در آیات قرآن کریم پرداخته باشد، ارائه نشده است. از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر بازشناسی معنایی و بلاغی تعبیر ناظر به بصر در بافت آیات قرآنی، در پی آن است تا خلأ موجود در حوزه ی مطالعات بلاغی و تفسیری قرآن کریم را تا حدودی مرتفع ساخته و تحلیلی دقیق تر از این بُعد ارتباطی ارائه نماید.

۳- معنای بصر و واژه های هم نشین آن

«بَصَرَ» در اصل به نوری اطلاق می شود که چشم به واسطه آن، اشیای محسوس و قابل رؤیت را مشاهده می کند. ریشه این واژه به معنای درک و ادراک است، خواه از طریق چشم باشد یا قلب. در حالی که واژه هایی چون «رؤیت» و «نظر» به معنای دیدن مطلق و بدون لزوماً همراهی با ادراک به کار می روند، واژه «علم» نیز تنها بر دانستن دلالت دارد بی آنکه لزوماً دیدنی در کار باشد. گواه این تمایز معنایی، آیه ۱۹۸ سورة اعراف است: «وَتَرَاهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ وَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ». در این آیه، دیدن (نظر) برای کافران اثبات شده، اما «بصارت» که همان دیدن همراه با ادراک و دریافت قلبی است، از آنان نفی گردیده است. از این رو، «بصیر» کسی است که هم می بیند و هم حقیقت را درمی یابد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۲۷۹).

بصر همچنین به چشم بینا و نیروی درونی آن نیز اطلاق می شود. خداوند متعال می فرماید: کلمح البصر» (نحل: ۷۷)، «وإذ زاغت الابصار» (احزاب: ۱۰). در این دو آیه، «بصر» به معنای چشم های ظاهری انسان به کار رفته است. اما در برخی دیگر از آیات، بصر و بصیرت به معنای ادراک درونی و قلبی آمده اند و جمع آن ها به صورت «أبصار» و «بصائر» ظاهر می شود. چنان که

بافت، خشوع نه برخاسته از ایمان، بلکه محصول ناگزیر ذلت و عجز است.

یکی از اعضای که در قرآن صفت «خشوع» به آن نسبت داده شده و در محور بحث این نوشتار قرار دارد، چشم یا دیدگان انسان است. خداوند متعال می‌فرماید: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (معارج: ۴۴).

در این آیه، حالت خاشع بودن ابصار به معنای فرو افتادن چشم‌ها از شدت ترس و هراس قیامت است؛ حالتی که بیشتر در توصیف منکران و مجرمان آمده و نشانگر ذلت و خواری درونی آنان است. هنگامی که نگاهشان به عظمت آن روز و دشواری‌هایش می‌افتد، نخست ترس و زبونی قلبشان را فرا می‌گیرد و سپس این حالت در چهره و اندامشان، به‌ویژه در نگاه و حالت دیدگان، نمایان می‌شود.

۳-۱-۱ دلالت های بلاغی

خشوع دیدگان در قرآن، کنایه‌ای است از ذلت، خواری و انقیاد درونی. با آن‌که ذلت و خواری، حالتی باطنی و درونی است، اثر آن به‌وضوح در نگاه و حالت دیدگان انسان نمایان می‌گردد. از این‌رو، چشم به‌عنوان آیینۀ روان آدمی و محل بروز احساساتی همچون حیا، فخر، غرور، خضوع و خشوع است. مفسران نیز بر این نکته تأکید دارند که آثار حالات روانی و نفسانی بیش از همه در چشم آشکار می‌شود (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۳۷؛ زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۳۳).

۳-۲-۲ بستن چشم ها مفهومی برای ندیدن حقیقت

از جمله واژگانی که در آیات قرآن به‌عنوان همنشین بصر به کار رفته، واژه «سُكْرَت» است: «و لو فتحنا علیهم بابا من السماء فظلوا فیه یعرجون، لقالوا إنما سُكْرَت أَبْصَارنا بل نحن قوم مسحورون» (حجر: ۱۵)؛ و اگر [برای دریافت حقایق و معارف] دری از آسمان به روی آنان بگشاییم، که همواره از آن بالا روند. باز خواهند گفت: یقیناً ما چشم بندی شده ایم، بلکه گروهی جادو شده هستیم.

۳-۲-۱ معناشناسی واژه «سکر»

ماده ثلاثی «س-ک-ر» در اصل به معنای حیرت، سرگردانی و از دست رفتن کنترل ادراک است. در زبان عربی، واژه «سکر» (سَکَرٌ یَسْکُرُ سُکْرًا) برای حالتی به کار می‌رود که انسان بر اثر نوشیدن شراب دچار مستی و بی‌خودی می‌شود.

در آیه: «ما زاغ البصر و ما طغی» (نجم: ۱۷)، اشاره به سلامت قلب و ثبات در ادراک باطنی دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۲۸). در قرآن کریم، واژه «بصر» با واژه‌هایی هم‌نشین شده که دلالت‌های معنایی ژرفی دارند. از جمله این واژه‌ها می‌توان به «خشوع»، «سکر»، «ازلاق»، «دوران»، «خائنه» و «زیغ» اشاره کرد. در ادامه، به تحلیل معنایی و بلاغی این واژه‌های هم‌نشین خواهیم پرداخت.

۳-۱-۲ مفهوم واژه خشوع

یکی از واژگان هم‌نشین و پرتکراری که با صیغه‌ها و ساختارهای گوناگون در کنار واژه‌های «بصر» یا «أبصار» در قرآن کریم آمده، واژه «خشوع» (و صورت فعلی آن «خُشِعَ») است. این واژه در اصل به معنای فروانداختن نگاه به زمین و پایین آوردن صداست. در کنار این واژه، غالباً لفظ «خُضوع» نیز دیده می‌شود، به‌گونه‌ای که برخی مفسران این دو را مترادف دانسته‌اند. با این حال، دقیق‌تر که بنگریم، درمی‌یابیم که هرکدام از این دو، مظهری متفاوت در ساحت انسانی دارد. «خضوع» بیشتر در سطح بدن نمود می‌یابد و به معنای فروتنی ظاهری، آرامش اندام‌ها و نشانه تسلیم و اطاعت است؛ در حالی که «خشوع» حالتی درونی و قلبی است که در چشم و صدا نیز جلوه‌گر می‌شود. به تعبیر دقیق از هری، خشوع تذللی است قلبی که آثار آن در نگاه و آهنگ صدا آشکار می‌گردد (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۱۰۷).

صفت «خاشع» بسته به بافت و مصداقی که در آن به کار می‌رود، دچار نوعی تحول معنایی می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که کاربرد آن نزد مؤمنان با کاربردش درباره منکران و ستمگران تفاوت معنایی بارزی دارد. در مواردی که این واژه در توصیف اهل ایمان آمده است، نشان‌گر حالتی از فروتنی و تذلل درونی است که از درک عظمت و هیبت الهی در دل مؤمنان پدید می‌آید. برای نمونه، در آیات آغازین سوره مؤمنون می‌خوانیم: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون: ۲-۱) در اینجا «خشوع» بیانگر آن حالت حضور قلب و تذلل است که از ایمان و شناخت عظمت پروردگار سرچشمه می‌گیرد؛ اما در مواردی که این صفت درباره منکران یا گمراهان به کار می‌رود، دلالت آن بیشتر ناظر به ذلت، زبونی و حالت تسلیم از سر اضطرار است. مانند آیه: «و تراهم يُعرضون علیها خاشعین من الذَّلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرَفٍ خَفِیٍّ» (شورا: ۱۴)، که در آن «خشوع» وصف کسانی است که در قیامت با چهره‌هایی زبون و نگاهی آمیخته به ترس و خواری، در برابر عذاب الهی عرضه می‌شوند. در این

به روشنی دیده می‌شود که هر سه، نمایانگر نوعی توقف، اختلال یا آشفتگی در عملکرد طبیعی هستند؛ آب، پس از مسدود شدن دهانه‌اش، دیگر جریان ندارد و راکد و بی‌اثر می‌شود؛ باد، با توقف وزش، از تأثیرگذاری خود بازمی‌ماند؛ انسان، در حالت مستی، هوشیاری، اراده و تعادل طبیعی خود را از دست می‌دهد.

با دقت در این معانی، می‌توان اثر «تشبیه تمثیلی» را در همه آن‌ها مشاهده کرد. در آیه «أَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا» (حجر: ۱۵)، این معنا از طریق تمثیل عینیت می‌یابد: حالت حیرت، سرگردانی یا اختلال در کارکرد دیدگان، به آبی تشبیه شده است که به سبب انسداد دهانه جوی، در نقطه‌ای راکد و بی‌حرکت مانده است. در این تمثیل، وجه شباهت آن است که هر دو، از حرکت طبیعی خود بازمانده‌اند و دیگر اثربخشی پیشین را ندارند. در تمثیل دیگر، اگر معنای «سُكَّرَ الشَّرَابُ» را در نظر بگیریم، حالت دیدگان که دچار اختلال و آشفتگی شده‌اند، به مستی فرد تشبیه شده که عقل و هوشیاری او دچار اختلال است، چشم نیز با افسون، پوشش یا انسداد، از بینایی طبیعی محروم می‌شود.

همچنین، در تعبیر «سُكَّرَتِ الرَّيْحُ»، حالت پیش‌گفته در چشم‌ها (یعنی سلب کارکرد بینایی)، به سکون باد تشبیه شده است که پس از وزش، دیگر اثری از آن دیده نمی‌شود. چشم‌هایی که بسته یا افسون شده‌اند، از دیدن بازمی‌مانند و هدف غایی و طبیعی‌شان یعنی «بینایی» تحقق نمی‌یابد (آلوسی، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۲۶۶).

از دیدگاه زمخشری، مشرکان هنگامی که با آیات و نشانه‌های آشکار الهی مواجه می‌شدند، انکار خود را این‌گونه توجیه می‌کردند که ناتوانی‌شان در درک حقیقت، نه از عقل و ادراک، بلکه تنها از اختلال در بینایی آنان ناشی می‌شود. وی بر اساس دلالت لفظ «إِنَّمَا» که برای حصر است، معتقد است که آنان علت انحراف خود را فقط به چشم‌ها نسبت داده‌اند و به نوعی عذرآوری کرده‌اند که چشم‌هایشان افسون شده یا دچار خطا در ادراک بصری‌اند (زمخشری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۳). اما طبق تفسیر آلوسی، این ادعای انحصاری دوام نمی‌آورد. زیرا تعبیر «بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْجُورُونَ» در ادامه آیه، با حرف «بَلْ» که برای اضراب است، سخن پیشین آنان را نقض می‌کند. گویی در مرحله بعدی، خود را نه فقط دچار اختلال در چشم، بلکه گرفتار سحر و افسون فراگیر دانسته‌اند؛ چنان‌که این افسون‌زدگی از چشم به درون و جان‌شان، یعنی به قلب و عقل نیز سرایت کرده است (آلوسی، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۲۶۶). این چرخش در سخن، از سرگشتگی آنان در مواجهه با حقیقت حکایت دارد.

تعبیر «رَجُلٌ سُكِّرَ» نیز به کسی گفته می‌شود که زیاد شراب می‌نوشد و حالت مستی بر او مستولی است. از همین ریشه، واژه «سُكَّرَ» (با فتح سین و کاف) به شراب غلیظ‌شده‌ای گفته می‌شود که از انگور گرفته می‌شود؛ در حالی که صورت «سُكَّرَ» (با ضمه سین و سکون کاف) به حالت و کیفیت مستی اشاره دارد، نه به خود شراب. فعل «سُكِّرَ» با واژگان گوناگونی در زبان عربی ترکیب شده و بسته به هم‌نشینی معنایی خود، بارهای مفهومی متفاوتی پیدا کرده است. از جمله، در ترکیب با واژه «نهر» گفته می‌شود: «سُكَّرَ النَّهْرُ»، یعنی دهانه نهر را بستند. در اینجا «سُكَّرَ» به معنای انسداد جریان آب و توقف آن به‌گونه‌ای است که گویی آب دچار سرگردانی و توقف شده و راهی برای ادامه حرکت ندارد. همین معنا درباره باد نیز صادق است؛ چنان‌که در تعبیر «سُكَّرَتِ الرَّيْحُ» منظور آن است که باد پس از وزش، آرام گرفت و بی‌حرکت شد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۷۴).

لغت‌دانان زبان عربی، برای تعبیر «سُكَّرَ بَصَرُهُ» و «سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا» که محل استشهد ما در آیات قرآن است، معانی متعددی ذکر کرده‌اند که در مجموع به دو مفهوم اصلی بازمی‌گردد: نخست، معنای لغوی و مستقیم این تعبیر است که با عبارات «غُطِّيَتْ» و «غُشِّيَتْ» و همچنین «سُدَّتْ» بیان شده است؛ یعنی: «چشم‌ها پوشانده شده»، «بر آن‌ها پرده افتاده» یا «بسته شده‌اند». حاصل این معنا آن است که دیدگان از نظر فیزیکی دچار انسداد یا پوشیدگی شده‌اند و به همین سبب، از کارکرد طبیعی خود بازمانده‌اند. دوم، معنای تبعی یا حاصل آن پوشیدگی است که در عباراتی چون: «حُبِسَتْ وَمُنِعَتْ مِنَ النَّظَرِ» و «حُبِسَتْ عَنِ النَّظَرِ وَخَيْرَتْ» تبیین شده است؛ یعنی دیدگان از نگاه کردن بازداشته و دچار حیرت، سرگردانی و اختلال در ادراک شده‌اند (زبیدی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۵۳۷). این معنا نشان‌دهنده حالتی است که شخص، هرچند ظاهراً دارای چشم سالم است، اما قدرت تشخیص، ادراک یا دریافت درست واقعیت را ندارد.

۳-۲-۲ دلالت‌های بلاغی

در ریشه‌یابی و واکاوی واژه «سُكَّرَ»، می‌توان به وجه مشترکی میان کاربردهای مختلف این واژه و ترکیبات آن دست یافت. این نقطه اشتراک در آن است که در همه موارد، «سُكَّرَ» به معنای خروج چیزی از وضعیت طبیعی و روند فطری خود و از دست دادن تأثیرگذاری اصلی‌اش به کار رفته است. در ترکیب‌هایی نظیر «سُكَّرَ الْمَاءُ» (بسته شدن جریان آب)، «سُكَّرَ الرَّيْحُ» (آرام گرفتن باد) و «سُكَّرَ الشَّرَابُ» (مستی حاصل از نوشیدن شراب)،

۳ - ۳ نگاه تیز و خشم آلود

خدای متعال در سورة قلم، صحنه‌ای از خشم درونی و کینه‌توزی شدید کفار نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ترسیم می‌کند؛ حالتی که نمود آن، نگاه‌های تیز و خشم آلود آنان در مواجهه با پیامبر است. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» قلم: ۵۱.

عبارت محوری در این آیه، تعبیر «لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» است. ریشه واژه «إِزْلَاق» از فعل «زَلَقَ» گرفته شده که در زبان عربی برای وصف زمینی به کار می‌رود که لغزنده و صیقلی باشد به گونه‌ای که قدم‌ها بر آن استوار نمی‌مانند. این فعل هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به کار می‌رود؛ چنان که گفته می‌شود: «زَلَقَتْ رِجْلُهُ»؛ یعنی پایش لغزید، و «أَزْلَقَهَا غَيْرُهُ» یعنی دیگری پای او را لغزاند. واژه «إِزْلَاق» همچنین در معنای «سقط جنین» نیز به کار رفته است، به‌ویژه در مورد شتر یا اسبی که جنین خود را پیش از آن که اعضای بدنش شکل بگیرد، سقط کند. در این معنا گفته می‌شود: «أَزْلَقَتْ النِّاقَةُ أَوِ الْفَرَسَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَبِينَ خَلْقَهُ»؛ یعنی شتر یا اسب، بچه خود را پیش از تکوین اندام آن سقط کرد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۴۷).

ترکیب «أَزْلَقَهُ بِبَصَرِهِ» در زبان عربی به معنای تیز کردن نگاه و خیره شدن با شدت به سمت کسی است؛ نگاهی که می‌تواند اثرگذار و حتی ویرانگر باشد. در فرهنگ عرب، این مفهوم رایج است که «كَادَ يَصْرَعُنِي شِدَّةُ نَظَرِهِ»؛ یعنی تیزی نگاهش نزدیک بود مرا به زمین بزند. عرب‌ها برای بیان قدرت و خشونت نگاه، از تعبیر شاعرانه نیز بهره برده‌اند؛ از جمله گفته شده است:

يَتَقَارَضُونَ، إِذَا التَّقَوَّا فِي مَوْطِنٍ، ... نَظْرًا يُزِيلُ مَوَاطِئَ الْأَقْدَامِ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰ ص ۱۴۷).

هنگامی که در محلی دیدار می‌کنند، نگاهی به یکدیگر می‌اندازند که قدم‌ها را از جا بر می‌کند

در سیاق آیه، کفار و مشرکان به سبب شدت دشمنی، حسد و کینه‌توزی نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چنان با خشونت و نفرت به او می‌نگرند که گویا این نگاه می‌تواند او را به لغزش انداخته یا نابود کند (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۴ ص ۵۹۷).

۳-۳-۱ دلالت های بلاغی

در آیه مذکور، عنصر بلاغی استعاره به کار رفته است. واژه «إِزْلَاق» در معنای حقیقی خود، به لغزاندن پا از محل استقرار و سقوط ناشی از آن اشاره دارد؛ اما در اینجا، این معنا مراد نیست، بلکه منظور، انحراف فرد از مسیر، ناکامی در تحقق هدف یا حتی نابودی اوست (رضی، ۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۳۴۳). در واقع، منحرف ساختن یا نابود کردن فرد، به کسی تشبیه شده که دشمنی پای او را از جایگاهش بلغزند و او را با شدت بر زمین افکند. وجه شبه در این استعاره، ناکام ماندن در مسیر یا سقوط به سوی هلاکت است. در این تصویر بلاغی، مشبّه به‌طور کامل حذف شده و تنها مشبّه به از طریق یکی از لوازمش، یعنی فعل «إِزْلَاق»، ذکر شده است. از این‌رو، استعاره مکنیه شکل گرفته است. (ابن عاشور، ۲۰۰۸م، ج ۲۹، ص ۱۰۷).

از سوی دیگر، اگر از زاویه‌ای دیگر به معنا نگریسته شود، احتمال کنایه بودن این تعبیر نیز مطرح است. زیرا ماده «زَلَقَ» و مشتقات آن، در کاربردهای عربی، غالباً با سقوط و تلفات همراه است؛ از همین‌رو، تعبیر «إِزْلَاق» می‌تواند کنایه از سقوط و نابودی باشد، بی‌آنکه نیازی به تصویر استعاری باشد (ابن عاشور، همان، ص ۱۰۷).

۳ - ۴ چشم هراسان و چرخان

در توصیف حالت روانی منافقان در هنگام خطر و تهدید، قرآن کریم می‌فرماید: «أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغَسِّي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» (احزاب: ۱۹)؛ در حالی که نسبت به شما [برای هزینه کردن هر نوع کمکی] بخیل اند؛ و چون [به سبب افروخته شدن آتش جنگ] ترس پیش آید آنان را می‌بینی به سوی تو می‌نگرند در حالی که چشمانشان [بی اختیار در حلقه] می‌گردد، مانند کسی که بیهوشی مرگ او را فرو می‌پوشد.

بخش مورد استشهاده، جمله «تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغَسِّي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» است. در این ترکیب، «غَسَّى علی» دلالت بر حالتی دارد که بی‌هوشی و زوال قوای حسی و ادراکی، به‌سان پوششی فراگیر، فرد را در بر می‌گیرد. ماده «غشاء» در اصل به معنای پوشش یا غلافی فراگیر است که چیزی را به‌طور کامل احاطه می‌کند. تفاوت آن با واژگانی چون «ستر»، «مواراة» یا «تغطیه»، در شدت و شمول تأثیر آن است؛ چنان که در واژه «غشاء»، عنصر چیرگی و نفوذ کامل لحاظ می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۷، ص ۲۲۵).

کسی است که در لحظات واپسین زندگی و پیش از مرگ، با اضطراب و بی‌قراری به اطراف خود چشم می‌دزد. وجه شبه نیز همان حالت آشفتگی، سراسیمگی و وحشت شدید درونی است که آثار آن به‌وضوح در چرخش غیرارادی چشم‌ها نمایان می‌شود.

۳- ۵ نگاه رمزآلود

در این آیه: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر: ۱۹)، عنصر بلاغی پررنگی نهفته است که به مفهومی عمیق از زبان بدن چشم‌ها اشاره دارد. تعبیر «خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ» از لحاظ ساختار زبانی، مصدر به شکل اسم فاعل است؛ یعنی اگرچه واژه «خَائِنَةُ» بر وزن اسم فاعل آمده، در اصل معنای مصدر را افاده می‌کند؛ چنان‌که در آیه: «لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً؛ أَيْ لَغَوًا؛ «لاغية» اسم فاعل به معنای لغو است. مراد از خیانت چشم‌ها، همان نگاه دزدکی، زیرچشمی و پنهانی به اموری است که دیدن آن‌ها از نظر شرع یا اخلاق، نارواست. این نوع نگاه اغلب با حرکاتی نظیر بالا بردن ابرو، خم کردن پلک یا چرخاندن مردمک به‌گونه‌ای انجام می‌شود که از دید دیگران پنهان بماند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۴۵). قرآن کریم با این تعبیر، به نکته‌ای بسیار دقیق در حوزه زبان غیرکلامی انسان اشاره دارد؛ زیرا خیانت چشم از جمله پنهان‌ترین افعال اعضای بدن است. از میان افعال جوارح، خیانت چشم از همه مخفی‌تر است و این آیه نشان می‌دهد که خداوند حتی بر چنین عمل پوشیده‌ای نیز آگاه است، چه رسد به سایر اعمال آشکار و پنهان انسان (رازی، ۱۴۲۲ق، ج ۲۷، ص ۵۰۵). این تعبیر قرآنی اشاره به سطحی از رفتارشناسی پنهان در زبان بدن دارد که حتی برای مخاطب قرآنی اولیه نیز قابل فهم و ملموس بوده است.

۳- ۵- ۱ دلالت‌های بلاغی

از مهم‌ترین دلالت‌های بلاغی آیه‌ی «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» می‌توان به استعاره مکنیه اشاره کرد. برای درک بهتر این استعاره، طرح یک مقدمه ضروری است. مفهوم «خیانت» در اصل به حالتی اطلاق می‌شود که شخصی در امری مورد اعتماد قرار گیرد، ولی بدون اطلاع صاحب امانت، برخلاف تعهد خود عمل کند. نقض عهد و پیمان بدون اعلام قبلی نیز نوعی خیانت شمرده می‌شود.

در اینجا، فعل «يُغْشَى عَلَيْهِ» به معنای بیهوش شدن از شدت ترس یا در آستانه مرگ بودن به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۲۷). در نتیجه، تشبیه چرخش چشم‌های منافقان به حالت انسانی که مرگ بر او مستولی شده، نشان‌دهنده ترس شدید، ازهم‌گسیختگی قوای ادراکی و زوال اختیار آنان در برابر خطر است. این تصویر، تجلی آشکاری از زبان بدن اضطراب‌آلود منافقان در لحظه بحران است. فعل «تدور» از ریشه «دَوَّرَ» بر چرخش بی‌هدف و غیرارادی دلالت دارد که در حالت ترس مفرط رخ می‌دهد. بنابراین، چرخش چشم‌ها همراه با پوشیدگی عقل و هشیاری، نشانگر ناتوانی در مواجهه با واقعیت تهدیدآمیز است.

۳- ۴- ۱ دلالت‌های بلاغی

در آیه مورد بحث، عنصر تشبیه به‌روشنی به کار رفته است. قرآن کریم حالت نگاه منافقان را در لحظه ترس، به نگاه شخصی که در آستانه مرگ است و از شدت ترس و اضطراب بیهوش شده است همانند می‌کند. عبارت «كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ» از نظر نحوی، صفت برای مصدر محذوف به شمار می‌رود. برخی از مفسران، از جمله اندلسی، تقدیر آن را چنین دانسته‌اند: «أَيُّ دَوْرَانَا كَدَوْرَانِ عَيْنِ الَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ»، که در آن دو اسم محذوف (یکی «دَوْرَانِ» و دیگری «عَيْنِ») لحاظ شده است. در این تحلیل، مصدر محذوف «دَوْرَانِ» به‌عنوان مشبّه و جمله «كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ» به‌عنوان مشبّه‌به ایفای نقش می‌کند. تحلیل نحوی دیگری نیز وجود دارد که بر اساس آن، عبارت «كَالَّذِي..» صفت برای مصدر محذوف «نَظَرًا» است؛ یعنی: «نَظَرًا كَنَظَرِ الَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ» (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۶۴).

قرطبی در تحلیل این حالت چشم‌ها، دو احتمال را مطرح می‌کند: یکی اینکه به سبب از دست دادن عقل و اختیار، نگاه آنان بی‌هدف و بی‌سمت می‌شود. دیگر اینکه ترس شدید موجب می‌شود به اطراف خود نگاه کنند، گویی مرگ از هر سویی به آنان نزدیک می‌شود (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۱۵۳).

از میان انواع تشبیه، تشبیه تمثیلی در این آیه برجسته‌تر است؛ چرا که وجه شبه، از مجموعه‌ای از ویژگی‌های مرتبط با هم انتزاع شده است. در این ساختار بلاغی، مشبّه، حالت نگاه وحشت‌زده و آشسته منافقانی است که در آستانه رویارویی با مرگ، دچار ترس مفرط شده‌اند. مشبّه‌به، نگاه

به بیان دیگر، فردی که در کنار دیگری می نشیند و با گفتن «السلام علیکم» پیامی مبنی بر سلامت و امنیت صادر می کند، در واقع تعهدی ضمنی مبنی بر عدم آزار و آسیب به طرف مقابل می پذیرد. حال اگر در همان فضا، بی آنکه طرف مقابل متوجه شود، با نگاه دزدکی و گوشه چشمی به قصد تمسخر یا نظر ناروا بنگرد، این رفتار نوعی نقض آن عهد نانوشته تلقی می شود و در حکم خیانت است.

در این تصویر، هم نشین به هم پیمان تشبیه شده و لفظ «هم پیمان» که مشبه به است، حذف گردیده و یکی از لوازم آن، یعنی چشم، ذکر شده است. بدین سان، استعاره مکنیه شکل گرفته است؛ زیرا مشبه به (هم پیمان) حذف شده و یکی از لوازم آن (چشم) جایگزین گشته است (ابن عاشور، ۲۰۰۸م، ج ۲۴، ص ۱۱۶).

از زاویه ای دیگر، می توان مجاز عقلی را نیز در این آیه مشاهده کرد. در علم بیان، مجاز عقلی آن است که فعلی به غیر فاعل حقیقی نسبت داده شود. در اینجا، مصدر «خیانت» به چشم ها نسبت داده شده، در حالی که فاعل حقیقی این عمل، صاحب چشم ها است. اما چشم ها ابزار خیانت و وسیله نگاه اند. این تصویرسازی بلاغی، نه تنها در سطح زبانی دقیق است، بلکه در تبیین کنش های پنهان زبان بدن، دقت و عمق بی نظیری را به نمایش می گذارد.

۳-۶ زیغ و انحراف دیدگان

خداوند در سوره ای احزاب لحظه ای هولناک از نبرد خندق را با دقتی بی نظیر و ترسیمی زنده به تصویر می کشد. در آن هنگام، شهر مدینه از هر سو در محاصره ای قبایل عرب به فرماندهی ابوسفیان قرار داشت، و یهودیان بنی قریظه که درون مدینه با مسلمانان پیمان بسته بودند، دست به عهدشکنی زدند. در نتیجه، ترس، اضطراب و بیم تهاجم داخلی و خارجی از هر جانب بر مسلمانان سایه افکند. پرتویی از این فضای رعب آور در آیه ی زیر منعکس شده است:

«إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» احزاب : ۱۰؛ هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند، و آنگاه که چشمها خیره شد و جانها به گلوگاهها رسید و به خدا گمانهایی [ناجوا] می بردید.

در این آیه، جمله ی «زَاغَتِ الْأَبْصَارُ» ناظر به شدت اضطراب روانی مسلمانان در آن لحظه است. واژه ی «زیغ» در لغت به معنای انحراف و کج شدن از مسیر مستقیم است. راغب اصفهانی در مفردات می نویسد که منظور از «زیغ دیدگان» در این آیه، حالت روانی شدیدی است که در اثر ترس پدید آمده به گونه ای که انسان به سختی قادر به تمرکز بینایی است و دیدگانش تار می گردد (راغب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۷).

برخی از مفسران نیز «زیغ دیدگان» را به این معنا گرفته اند که دیدگان از اطراف و جوانب بریده می شود و تنها بر دشمن خیره می ماند؛ نوعی خیره ماندن خشک و بی اختیار که ناشی از وحشت و بی پناهی است. همچنین، یکی از مصادیق زیغ بصر آن است که انسان از شدت اضطراب، مسیر پیش روی خود را گم می کند و حتی اگر تصمیم به حرکت دارد، از ترس، نگاهش به جهت دیگری منحرف می شود و قوه ی تصمیم گیری از او سلب می گردد. (ابن عاشور، ۲۰۰۸م ج ۲۱ ص ۲۸۰).

به طور کلی، این تعبیر بلاغی از «زیغ ابصار» نشانه ای از آشفتگی درونی، سراسیمگی بیرونی و ضعف قوای ادراکی انسان در لحظات بحرانی است؛ حالتی که از رهگذر چشم ها به عنوان شاخص ترین عضو زبان بدن به شکلی هنرمندانه بازنمایی شده است.

۳-۶-۱ دلالت های بلاغی

خیره شدن به یک نقطه یا چشم دوختن به جهت بروز خطر، در فرهنگ قرآنی، کنایه از شدت ترس و اضطراب است. این کنایه افزون بر معنای مجازی، قابلیت حمل بر معنای حقیقی را نیز دارد. تفاوت اساسی مجاز و کنایه در همین نکته نهفته است. در ادامه ی همین آیه، تعبیر «وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» نیز از جمله تصاویر زنده و دقیق قرآن از وضعیت روانی انسان در اوج ترس است. واژه ی «حناجر» (جمع حنجره) به انتهای گلو و محل عبور هوا و صوت اطلاق می شود. رسیدن دل ها به گلوگاه، تمثیلی هنرمندانه از شدت اضطراب و آشفتگی درونی است؛ گویی دل ها به سبب اضطراب، از جایگاه طبیعی خود خارج شده و قصد گریز از سینه دارند، اما با رسیدن به انتهای حلق، به علت تنگی مجرا، راه خروج بر آن ها بسته شده است. در اینجا دل مضطرب به قلبی تشبیه شده است که از جایگاه

حالت‌های روانی و احساسی انسان‌اند و هم وسیله‌ای برای انتقال پیام‌های غیرکلامی به دیگران. تحلیل معنایی و بلاغی واژه‌ی «بصر» و هم‌نشین‌های قرآنی آن همچون: خشوع، سُکر، ازلاق، دوران، خائنه و زیغ، بیانگر هماهنگی ژرف میان معنای لغوی و بلاغی این واژگان در بافت آیات است. از منظر بلاغت، آیات مرتبط با چشم سرشار از تصاویر ادبی و هنری هستند. عناصر بلاغی‌ای همچون تشبیه، استعاره و کنایه از پرتکرارترین شگردهای بیانی در این زمینه‌اند. تصویر فروهشتگی دیدگان در قیامت، کنایه‌ای از خواری و ذلت است. نگاه پرخشم کافران به پیامبر و نگاه‌های رمزآلودشان، با استعاره‌های زنده و پرمعنا توصیف شده‌اند؛ انحراف دیدگان در لحظه‌ی ترس شدید، نیز از طریق کنایه ترسیم شده است. چرخش هراسان چشم‌ها در میدان نبرد یا افسون‌شدگی نگاه کافران در برابر آیات توحید، در قالب تشبیه تمثیلی به تصویر کشیده شده‌اند.

بی‌تردید، این شگردهای بیانی افزون بر افزایش تأثیرگذاری معنایی و زیبایی کلام، سبب افزایش عمق و گستره‌ی مفهومی آیات شده‌اند؛ عمقی که از طریق زبان گفتاری صرف قابل دستیابی نیست. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که «بصر» نه تنها عضوی حسی، بلکه عنصری بلاغی و معرفتی در قرآن است که از رهگذر آن، می‌توان به شناختی ژرف از درون انسان، حقیقت قیامت و نسبت انسان با خداوند دست یافت.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

خود عدول کرده و در تلاش برای خروج از بدن است؛ دو طرف تشبیه، یک موجود (قلب) است با دو حالت متفاوت. این تعبیر البته مجازاً به کار رفته است؛ چرا که در حقیقت، امکان خروج قلب از محل استقرار فیزیکی خود وجود ندارد (ابن عاشور، ۲۰۰۸م، ج ۲۱، ص ۲۸۲).

در تفسیری دیگر، این تعبیر می‌تواند کنایه از نهایت شدت وحشت و دشواری باشد. انسان هنگام خشم، قلبش گشوده و فعال می‌شود، اما در هنگام ترس، قلب به حالت انقباض درمی‌آید، به حنجره نزدیک می‌شود، و راه تنفس را می‌بندد، تا جایی که شخص احساس خفگی و مرگ قریب‌الوقوع می‌کند (رازی، ۱۴۲۲ق، ج ۲۵، ص ۱۶۰). این آیات نشان می‌دهد که زبان بدن در قرآن تنها یک ابزار توصیفی نیست، بلکه تجسمی دقیق از حالات روانی و درونی انسان‌هاست؛ به گونه‌ای که مخاطب قرآن نه تنها معنا، بلکه تجربه‌ی آن لحظه را حس می‌کند.

نتیجه

بررسی‌های معنایی و بلاغی آیات قرآن نشان می‌دهد که «زبان بدن» یا تن‌گفت جایگاهی ویژه در متن قرآن کریم دارد به گونه‌ای که خداوند متعال در بسیاری از موارد، به جای بهره‌گیری صرف از زبان گفتاری، از زبان بدن برای بیان مفاهیم بنیادین و تأثیرگذار بهره برده است. این ترجیح بیانی نه تنها برآمده از رسایی، تأثیرگذاری و جامعیت زبان بدن است، بلکه نشان‌دهنده‌ی آن است که قرآن انسان را موجودی یک‌پارچه می‌نگرد به گونه‌ای که رفتارهای ظاهری وی آینه‌ی حالات درونی اوست. در میان اعضای بدن، «بصر» از برجسته‌ترین و پرکاربردترین عناصر در ترسیم زبان بدن قرآنی به‌شمار می‌آید. چشم و حالات گوناگون آن، کارکردی دوگانه دارند؛ هم نمایانگر Al-Tustari, M. T. (2008). Al-Tahrir wa al-Tanwir. Tunis: Tunisian Publishing House. (in Arabic)
Baydawi, A. (1999). Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
Dib'al al-Khuza'i. (1993). Diwan Dibal. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. (in Arabic)
Ibn Manzur, M. (1994). Lisan al-'Arab. Beirut: Dar Sadir. (in Arabic)
Ibn Yusuf al-Andalusi. (1999). Al-Bahr al-Muhit fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)

References

- Al-Zamakhshari, M. (1995). Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (in Arabic)
Al-Zabidi, M. b. M. (2008). Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus. Cairo: Dar al-Hidaya. (in Arabic)
Al-Tahanawi, M. 'A. (1990). Kashshaf Istilahat al-Funun wa al-'Ulum. Beirut: Maktabat Lubnan Nashirun. (in Arabic)

- Mustafawi, H. (1989). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim*. Tehran: Ministry of Culture and Guidance. (in Arabic)
- Qureshi, A. A. (1991). *Qamus al-Qur'an* (6th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Arabic)
- Ragheb, N. (1998). *Lughat al-Ta'bir bi al-Jasad fi al-Fann wa al-Tijarah wa al-Siyasah*. Cairo: Dar Gharib. (in Arabic)
- Al-Alusi, M. (2000). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani* (Vols. 1–30). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. (in Arabic)
- Al-Azhari, M. (2001). *Tahdhib al-Lugha*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath. (in Arabic)
- Al-Farahidi, K. b. Ahmad. *Al-'Ayn*. Edited by Mahdi Mokhzoumi & Ibrahim Samarra'i. Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilal. (in Arabic)
- Al-Fioumi, A. b. M. *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir*. Beirut: Al-Maktabah al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
- Al-Jahiz, 'Amr b. Bahr. (1998). *Al-Bayan wa al-Tabyin* (Vols. 1–3). Beirut: Dar al-Jil. (in Arabic)
- Al-'Askari, A. H. (1992). *Mu'jam al-Furuq al-Lughawiyyah*. Edited by Shaykh Bayat. Qom: Islamic Publishing Center. (in Arabic)
- Al-Qurtubi, M. b. A. (1985). *Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath. (in Arabic)
- Al-Raghib al-Isfahani, H. b. M. (1984). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (in Arabic)
- Al-Razi, F. al-Din. (2001). *Mafatih al-Ghayb* (Vols. 1–32, 4th ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. (in Arabic)
- Al-Thalibi, A. I. A. (2002). *Al-Kashf wa al-Bayan*. Edited by Muhammad b. 'Ashur. Beirut: Dar Ihya' al-Turath. (in Arabic)
- Al-Thalibi, A. M. (2002). *Fiqh al-Lugha wa Sirru al-'Arabiyya*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath. (in Arabic)
- Sa'awi, M. (1985). *Al-Balagha al-'Arabiyya*. Alexandria: Idarat al-Ma'arif. (in Arabic)
- Sayyid Qutb. (1987). *Fi Zilal al-Qur'an* (10th ed.). Beirut: Dar al-Shuruq. (in Arabic)
- 'Abbasī, 'A. R. (1999). *Ma'ahid al-Tan Sharh Shawahid al-Talkhīs*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
- 'Arar, M. (2007). *Al-Bayan Bila Lisan*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
- 'Udah, A. (n.d.). *Adab al-Kalam wa Atharuhu fi Bina' al-'Alaqat al-Insaniyyah fi Dhaw' al-Qur'an al-Karim*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
- 'Atashi, A. R. (2018). A Rhetorical Study of Body Language in the Holy Quran: A Case Study on the Language of the Hand. *Journal of Arabic Language and Literature*, 18, 150–165. (in Persian)